حکمی از فتنه و آزمایش!

مردی به امام علی(علیه السلام) گفت: ای امیرالمؤمنین ما را از فتنه آگاه کن، آیا نسبت به فتنه از پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) سؤالی نفرموده‌ای؟ حضرت در پاسخ فرمود: آنگاه که خداوند آیه ۱ و ۲ سوره عنکبوت را نازل کرد که آیا مردم خیال می‌کنند همان که گفتند ایمان آورده‌ایم، بدون آزمایش رها می‌شوند؟ دانستم که تا پیامبر(صلی الله علیه و آله) در میان ما (پشتوانه فکری و عملی) است ما مورد فتنه قرار نمی‌گیریم. پرسیدم ای رسول خدا! این فتنه و آزمایش کدام است که خدا شما را بدان آگاهی داده است؟ حضرت فرمود: ... ای علی! همانا این مردم به زودی با اموالشان دچار فتنه و آزمایش می‌شوند و در دینداری بر خدا منت می‌گذارند، با این حال انتظار رحمت او را دارند و از قدرت و خشم خدا، خود را ایمن می‌پندارند، حرام خدا را با شبهات دروغین و هوس‌های غفلت‌زا، حلال می‌کنند ... و رشوه را با این عنوان که «هدیه» است و ربا را با عنوان اینکه «نوعی معامله» است، حلال می‌شمارند! گفتم: ای رسول خدا! در آن زمان مردم را در چه پایه‌ای(حکمی) بدانم؟ آیا در پایه(حکم) ارتداد؟ یا فتنه و آزمایش؟ حضرت فرمود: در پایه ایی از از فتنه و آزمایش.

[نهج‌البلاغه – خطبه ۱۵۶]

خاصیت بندگی خدا !

روح عبادت یاد پروردگار است . روح عبادت این است که انسان وقتی که عبادت می کند، نمازی می خواند، دعایی می کند و هر عملی که انجام می دهد، دلش به یاد خدای خودش زنده باشد. ... امام صادق (علیه السلام) به فضیل فرمود: یا فُضَیلُ ! اَلْعُبودیَّةُ جَوْهَرَةٌ کُنْهُهَا الرُّبوبیَّةُ ؛ ای فضیل! آیا تومی دانی که عبودیت چیست؟ آیا می دانی عبودیت چه گوهری استَ؟ عبودیت گوهری استَ که ظاهرش عبودیّت است و کنه و نهایت و باطنش، آخرین منزل و هدف و مقصدش ربوبیّت است. ممکن است بگویید یعنی چه ؟ آیا امام صادق علیه السلام خواسته بفرماید که عبودیّت اولش بندگی است و آخرش خدایی؟ آیا می خواهد بگوید که یک بنده از بندگی به خدایی می رسد؟ نه در تعبیرات ائمه هرگز چنین تعبیراتی نمی آید. ... مقصود غیر از این حرفهاست. یک شعر معروفی است که می گوید:

از عبادت می توان الله شد نی توان موسی کلیم الله شد

خیلی عجیب است ! می گوید از عبادت نمی شود موسای کلیم الله شد ولی از عبادت می شود الله شد. یعنی چه ؟! ... اصلاً ربوبیّت یعنی تسلّط، خداوندگاری، نه خدایی. فرق است میان خداوندگاری و خدایی. خداوندگاری یعنی صاحب بودن ، صاحب اختیار بودن. (وقتی عبدالمطلب در جواب ابرهه گفت «انا رب الابل»؛ نمی خواست بگوید من خدای این شتران هستم ؛ می خواهد بگوید من خداوندگار و صاحب این شتران هستم .) هرکسی مالک هر چیزی هست ربّ و خداوندگار آن چیز هم هست .

عبودیّت بندگی خدا ، خاصیتش این است که هرچه انسان راه بندگی خدا را بیشتر طی کند بر تصاحب و قدرت خداوندگاری اش افزوده می شود. چطور ؟ با تسلط بر نفس و خاطرات نفسانی و ...

[شهید مطهری ، آزادی معنوی ، صص ۴۷ تا ۵۳ .]

قصه ما و جنگ ، قصه ماهی و دریا شده بود !

یک بار مادر آمد که ما دختری دیده ایم ، خوبست و پسندیده ایم امّا تو نمی پسندی. گفتم : « چطور » گفت: « با شرط جبهه تو جور در نمی آید. » (گفتم) پس هیچی ، اولین شرط من این است که تا جنگ هست من هم در جبهه هستم ! آن روز روی این مسئله بیشتر فکر کردم ؛ واقعاً من دیوانه می شدم اگر می فهمیدم در جبهه عملیات هست و من در شهرم ! قصه ما و جنگ ، قصه ماهی و دریا شده بود . حاضر نبودم حتی مشقّات، گرسنگی، بی خوابی و اندوه جبهه را به یک روز بی خیالی در شهر بفروشم. طولی نکشید که خبر دادند دختری همه شرایط مرا قبول کرده است. قرار شد شخصاً به دیدن دختر خانمی بروم که مرا با شرایط سختم پذیرفته بود. در دلم او را که رزمنده مجروحی مثل مرا به همسری می پذیرفت تحسین می کردم. امّا حاضر نبودم وعده و وعید بدهم. اتفاقاً مشکلاتم را کمی بزرگ تر کردم و با جدیّت گفتم : « گاهی پیش می یاد که من شش ماه در جبهه می مانم و به مرخصی نمی آیم. در عملیاتها تا زخمی نشده ام عقب بر نمی گردم مگر این که مسئولیت مان را عوض کنن . توی زمین خدا هیچی ندارم، بدنم هم درب و داغون است و با این حال تا آخر جنگ اگر زنده باشم در خدمت جنگم. بعد از آن هرچه خدا بخواهد. انصافاً هر چه گفتم پذیرفت. با این که شانزده سال داشت اما آماده بود او هم زندگی و آرزوهایش را وقف جبهه کند.

[معصومه سپهری ، نورالدین پسر ایران – خاطرات سید نورالدین عافی – چاپ سی و پنجم ، ص ۲۳۷ ۲۳۸]

سوال	آیا منظور از کشیدن کف دست بر پیشانی در تیمم تا سر انگشتان است یا فقط کف دست کافی است؟ همچنین بر پشت دستها؟
جواب	کف دست به تنهایی کفایت نمی‌کند و کشیدن تا سر انگشتان لازم است، و نسبت به پشت دست هم باید تا سر انگشتان باشد.

(استفتائات مقام معظم رهبری امام خامنه ای در سایت معظمٌ له به آدرس: leader.ir)